



**حقّ خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم. آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟» متی ۲۰: ۱۴-۱۵ (آیات ۱-۱۶ را بخوانید)**



حکایات عیسی مسیح حاوی تعلیمات بسیار ارزشمندی درباره ارزش پادشاهی خدا (متی ۱۳: ۴۴-۴۶) و چگونگی گسترش یافتن آن است (مرقس ۴: ۲۶-۳۲). عیسی در برخی از این حکایات نیز راجع به چگونگی رفتار کردن خالق هستی یا پادشاه این ملکوت با مردمش صحبت به میان آورده است. تمرکز حکایت کارگران و مزد برابر بر همین موضوع است.

انگور یکی از ارزشمندترین کالاهای سرزمین اسرائیل در دوران باستان محسوب می‌شد چراکه می‌توانست تبدیل به شرابی با کیفیت و ناب شود. تاکستان نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود و انبیا اغلب بازسازی شدن تاکستان‌های سرزمین وعده را به عنوان بخشی از نجات قوم اسرائیل توسط خدا توصیف می‌کردند. باغبان‌ها و صاحبان تاکستان‌ها می‌دانستند که سوددهی تاکستانشان در گرو جمع‌آوری محصول در زمان صحیح است. بدین معنا که اگر دیر محصول را جمع‌آوری می‌کردند، شراب به دست آمده از انگورشان کیفیت لازم را نداشت و نمی‌توانستند آن را به قیمت خوبی بفروشند. به همین خاطر باغ‌داران در زمان جمع‌آوری محصولشان، معمولاً کارگران روزانه زیادی را علاوه بر کارگران همیشگی باغشان استخدام می‌کردند تا بتوانند انگور را در زمان مناسب بچینند.

همانطور که در متن مشاهده می‌کنیم، احتمالاً باغ این شخص در حکایت، بسیار بزرگ است و به همین خاطر او بارها به شهر می‌رود تا کارگران بیشتری را برای کار در باغش استخدام کند. از طرفی همه کارگرانی که استخدام شده‌اند، بدون توجه به ساعاتی که کار کرده‌اند، در انتهای روز مبلغی یکسان که برای کار روزانه مشخص شده است دریافت می‌کنند (آیات ۲-۹). این موضوع، کارگرانی را که در ابتدای روز استخدام شده‌اند، ناراحت می‌کند. ناراحتی آنان هم به این خاطر است که مبلغ دریافتی آنان با مبلغ دریافتی آنانی که بسیار کمتر کار کرده‌اند برابر است. زمانی که آنان به خاطر "ناعدالتی" اتفاق افتاده در حقشان اعتراض می‌کنند، صاحب‌کارشان با پاسخش سعی می‌کند کج‌فهمی آنها نسبت به موقعیت را اصلاح کند و به آنها می‌گوید که در حقشان هیچ ناعدالتی یا حوقشی صورت نگرفته است (آیات ۱۰-۱۶).



اشتباه این کارگران این بود که تصور می‌کردند صاحب‌کارشان شخصی بدذات است و نمی‌داند چطور باید از ثروتش استفاده کند و به همین خاطر با ناعدالتی دست‌مزد کارگران را داده است. عیسی با این حکایت به این اشاره می‌کند که خداوند همانند این شخص باغ‌دار، حق دارد تصمیم بگیرد که به مردم چه مقدار فیض عطا کند. در واقع خداوند مجبور نیست به کسی فیض نشان دهد و همین که به همه فیضی برابر نشان می‌دهد، جای شکرگزاری و پرستش دارد. همانطور که باغ‌دار در این حکایت در مقابل کارگزارانش ناعدالتی انجام نداد، عمل خدا نیز به هیچ وجه ناعدالتی محسوب نمی‌شود. انسان‌ها چیزی که حقشان است را دریافت می‌کنند ولی برخی بیشتر از دیگران عایدشان می‌شود. از آنجایی که خدا چیزی به جز غضب و قضاوت را به کسی بدهکار نیست، پس کسی حق ندارد به خاطر غضبی که دریافت کرده است اعتراض کند!

در این دنیایی که از جلال خداوند قاصر است، انسان‌ها فکر می‌کنند که خداوند چیزی به جز به انجام رساندن عدالتش را به آنها بدهکار است، در صورتی که سخت در اشتباهند. اگر خدا بخواهد عدالت خود را برای انسان به عمل آورد، هیچ کس توانایی ایستادگی در مقابل آن را ندارد (مزد گناه مرگ است رومیان ۶: ۲۳). با این حال خداوند تصمیم گرفت فیض خود را به مردم نشان دهد و آنها را از گناهانشان رهایی بخشیده، از این غضب نجات بخشد؛ به این عمل فیض گفته می‌شود؛ چیزی که کسی بدون اینکه لیاقتش را داشته باشد، دریافت می‌کند.

همانطور که از تعریف فیض برمی‌آید، فیض چیزی نیست که به کسی وعده داده شده باشد. به همین دلیل زمانی که این فیض به کسی نشان داده می‌شود کسی حق اعتراض ندارد که چرا به دیگران همان اندازه فیض داده شده که به ما داده شده است!

**پدر آسمانی! من لایق چیزی به جز دریافت مجازات گناهانم نبودم! جزای گناه، مرگ ابدی است ولی تو به جای آن هم‌ارثی با یگانه فرزندت عیسی مسیح را به من پیشنهاد کردی! ای پدر! لطفاً مرا ببخش که حتی با اینکه این فیض شامل حال شده است و به جای سکونت ابدی در تاریکی، در خانه تو ساکن خواهم بود، هنوز نمی‌توانم بدی‌های کوچک و پیش‌پا افتاده‌ای را که دیگران در حقم انجام داده‌اند، ببخشم. لطفاً کمک کن تا زندگی بر اساس فیض را بیاموزم.**

برای مطالعه بیشتر به متون زیر نگاه کنید:

یوحنا ۴، مرقس ۲: ۱۳-۱۷، رومیان ۶: ۱۱، اول قرنتیان ۱۵: ۸

اقتباسی از لیونز مینستری (Ligonier ministry)